

در باب نسبت تجدید و سنت در پروسه انقلاب اسلامی و همچنین جمهوری اسلامی ایران شاید بتوان گفت دکتر رضا داوری اردکانی را مثال زد. اردکانی حرف‌های مهم و تأثیرگذاری در باب نسبت سنت و تجدید پر زمینه انقلاب اسلامی دارد. رساله «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم» به قلم ایشان در واقع رویکردی فلسفی به مسأله انقلاب اسلامی با محوریت چالش سنت و تجدید دارد. این رساله را انتشارات مهر نیوشا روانه بازار کتاب کرده است.



## پرونده

یکی از ویژگی‌های تجدید اسلامی که با امام خمینی (ره) طرح و تاسیس شد، تقدم مردم بر دولت است

# تجدید

دکتر حمید پارسانیا

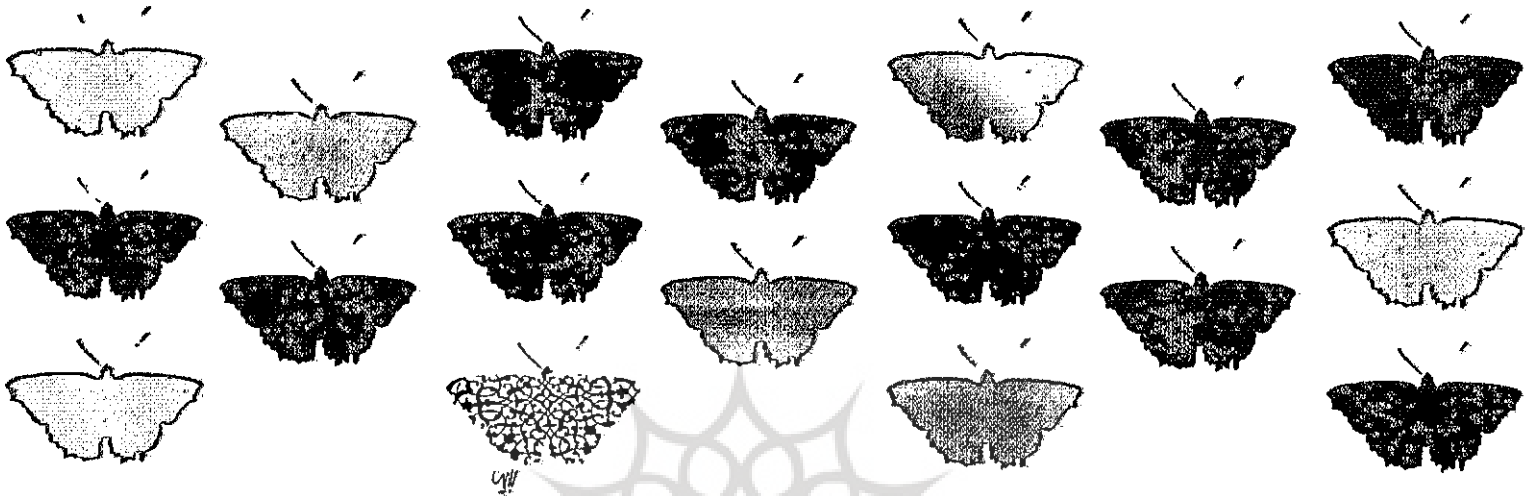
گسست از سنت اقتدار و طرحی برای تاسیس نظم جدید بر بنیاد آموزه‌های دین، ویژگی عمده تجدید اسلامی در حوزه فکر سیاسی است و هر پژوهنده تاریخ اندیشه در تمدن اسلامی، چنین تجدید بنایی را در سیمای نظام «جمهوری اسلامی» چنان نتیجه پیکار الهی - سیاسی امام خمینی (ره) ملاحظه می‌کند. روشن است که سرچشمه‌های سنت‌ستیزی و نوگرایی اسلامی و مکتون در بنیاد نظام جدید به گونه‌ای است که هرگز نمی‌توان بر پایه سنت‌های فلسفی بزرگی چون فارابی، ابن سینا و صدر المتألهین از یک سو و بخش عظیمی از میراث فقه شیعه از سوی دیگر، توجیهی نظری بر وجود و وجود آن در هفت اقلیم تفکر اسلامی تدارک کرد. لاجرم باید سراغ اندیشه‌ای در آثار امام (ره) رفت که با تهاافت همان سنت به طرحی از نظم و تمدن جدید توفیق یافته و طلوع گونه‌ای خاص از تجدید اسلامی - سیاسی را نوید داده است.

اما هر چند که مشاهده یا لمس این «تفاوت» میان اندیشه امام (ره) و سنت سیاسی مسلمین کار چندان دشواری نیست لیکن توضیح علمی این دگر دیسی آغاز شده در «گفتمان سیاسی شیعه» هم آسان نمی‌نماید. بنابراین، آنچه در این مختصر می‌آید، نه توصیف همه وجوه این تحول بلکه صرفاً بخشی از خصایص منطقی گفتمان جدید است. به هر حال، اگر این قرض درست باشد که اندیشه امام (ره) یا به طور کلی تجدید اسلامی در واقع به معنای آغاز نوعی تجدید - اگر نه خروج کامل - از سنت سیاسی گذشته است، شاید بتوان با تکیه بر «تحلیل گفتمانی»، تمایزات اساسی آن را با ارکان تفکر قدیم اسلامی پر جسته کرده و مقدمات نظری‌ای برای تحلیل فهم جدید امام (ره) از نصوص دینی فراهم کرد.

دیگر، عدم تعارض دین و تجدید و فراتر از آن، مختصات منحصر به فرد تجدید در جامعه اسلامی را نشان می‌دهد. درست به همین دلیل است که به نظر می‌رسد سخن از «تجدید اسلامی» خالی از مبانی و خاستگاه‌های نظری نیست. در سطور ذیل، بعضی مختصات تجدید اسلامی را با تکیه بر آثار حضرت امام (ره) و به اجمال مورد اشاره قرار می‌دهیم.

○ **آزادی اسلامی** نخستین ویژگی تجربه تجدید، طرح «آزادی» و مشخصه اقتدار گریز آن است. آزادی چیزی است که در ذات خود، بعضاً ملازم با نقد گذشته است. می‌توان گفت که وجه غالب مفهوم آزادی، جهت‌گیری آن به سمت آینده است و چنان ساخته شده که نفوذ عظیمی در دگرگونی سنت‌ها و سازمان‌دهی مجدد آنها

وقتی سخن از نوگرایی و تجدید در جامعه اسلامی است، در واقع، ۲ مفروض اساسی را به همراه دارد؛ نخست آنکه روند یا پروژه تجدید الزاماً یک خطی و منحصر به الگوی تجدید سکولار و غربی نیست و با توجه به خصائص قیاس ناپذیری (incommensurability) و تکثر و ترجمه ناپذیری (untranslatability) قهری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، تعمیم خصایص پدیده‌های نوگرایانه در فرهنگی چون فرهنگ غرب بر دیگر تمدن‌ها، موانع نظری و عملی فراوانی دارد. ثانیاً فرهنگ اسلامی نشان داده است که ضمن حفظ ارزش‌های اساسی دین، توان نظری گسترده‌ای برای تولید یا حداقل انطباق با بسیاری از عناصر و الزامات زندگی و سیاست مدرن را دارد. تحولات سده اخیر در فرهنگ سیاسی اسلامی از یک سو و به خصوص تلاش‌های نوگرایانه حضرت امام به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایندگان اجتهاد اسلامی از سوی



افزودن قید دموکراتیک به اسلام ممکن است این توهّم را ایجاد کند که محتوای اسلام خالی از دموکراسی است؛ در حالی که در اسلام همه چیزها (از جمله آزادی و دموکراسی) به نحو بالاتر و مهم ترش هست.<sup>(۱)</sup> بنیانگذار جمهوری اسلامی با تکیه بر تحلیل فوق از آزادی و تجدد اسلامی، در پیامی به مناسبت سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی تأکید می‌کنند که:

«بیارها گرفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیّم ندارند و هیچ فرد و گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران که با دریافت و رشد سیاسی خود جمهوری اسلامی، ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و این پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدای اصلاح را دارند. البته مشورت در کارها از دستورات اسلامی است... ولی هیچ کس نباید توقع داشته باشد که دیگران اظهار نظر و اظهار وجود نکنند»<sup>(۲)</sup>

عبارت فوق هر چند طولانی است اما تمایز و فاصله قطعی «گفتمان تجدد اسلامی» و امام خمینی<sup>(۳)</sup> به عنوان بزرگ‌ترین نماینده آن را با ۲ الگوی تجدد اروپایی و سنت قدیم اسلامی به وضوح نشان می‌دهد و ضمن پرهیز از مشکلات مکتون در آزادی و تجدد غربی، به طور ضمنی و بنیادی اقتدارگرایی مکتون در سنت اسلامی را هم به چالش می‌خواند. در اندیشه امام هم همه مردم برابرند و هم قدرت تشخیص، انتخاب، اظهار نظر و اظهار وجود دارند. مجلس خانه مردم و امید مستضعفان است که بر همه ارکان دولت و سیاست نظارت دارد. اما فارابی به عنوان بزرگ‌ترین نماینده فلسفه سنتی اسلام که تأثیر قاطعی بر مجموعه فرهنگ سیاسی مسلمانان دارد، انسان‌ها را کاملاً نابرابر و بیشتر آنان را مردمانی نیازمند ریاست و قیمومیت می‌داند. به نظر فارابی، فطرت همه انسان‌ها برای قبول معقولات و تشخیص مصالح خود آمادگی ندارد. اشخاص، بالطبع باقوای متفاضل و

بر اساس الزامات حال و آینده دارد. بدین ترتیب، هر چند آزادی متغیر با مطلق سنت نیست اما بازسازی‌های گسترده‌ای هم در همان سنت‌ها ایجاد می‌کند. لیکن آنچه در تجدد اسلامی ملحوظ است، بنیاد آزادی و بازاندیشی در سنت‌های گذشته، بر اساس اسلام و نصوص اسلامی است. امام خمینی<sup>(۴)</sup> یکی از مهم‌ترین اهداف مبارزه خود را مبارزه برای آزادی معرفی می‌کند و می‌گوید: «زندگانی‌ای که در آن آزادی نباشد، زندگانی نیست. زندگانی‌ای که در آن استقلال نباشد... اینکه زندگانی نیست»<sup>(۵)</sup>

در عین حال اضافه می‌کند که:

«اگر تمام آزادی‌ها را به ما بدهند و تمام استقلال‌ها را بدهند و بخواهند قرآن را از ما بگیرند، ما نمی‌خواهیم. ما بیزار هستیم از آزادی منهای قرآن، ما بیزار هستیم از استقلال منهای اسلام»<sup>(۶)</sup>

نکات و اظهارات فوق، ماهیت و جهت آزادی در تجدد اسلامی را نشان می‌دهند. حضرت امام<sup>(۷)</sup> به عنوان یک مجتهد شیعی در حالی که در جست‌وجوی آزادی است اما هرگز بین دین و آزادی تمایزی نمی‌افکند بلکه معتقد است که آزادی با تمام ویژگی‌های خاص خود، در درون اسلام نهفته است و باید ظرافت‌ها و ظرفیت‌های آن را کشف و اجرا کرد. امام به عنوان یک جمع‌بندی از مفهوم آزادی اسلامی می‌فرماید:

«اسلام هم آزادی دارد اما آزادی [به معنای] بی‌بند و باری نه. آزادی غربی ما نمی‌خواهیم، بی‌بند و باری است این... آزادی‌ای که ما می‌خواهیم، آزادی در پناه قرآن ما می‌خواهیم، استقلال می‌خواهیم، آن استقلالی که... اسلام بیمه‌اش کند»<sup>(۸)</sup>

امام خمینی<sup>(۹)</sup> در ادامه تحلیل خود درباره نسبت اسلام با آزادی اشارات بسیار ظریفی دارد. وی در مصاحبه‌ای با اورپانا فالاجی، در پاسخ به این سؤال که چرا در طراحی نظام سیاسی بعد از انقلاب اسلامی روی کلمه «دموکراتیک» خط کشیده و نوشته‌اند «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر، توضیح می‌دهد که

□ بی‌توشت‌ها

۱. در جست‌وجوی راه از کلام امام (تهران، امیزگیر، ۱۳۶۳).
۲. دفتر هفدهم و بیستم، ص ۳۱۹ همان.
۳. همان، ص ۲۲۱.
۴. همان، ص ۲۲۷.
۵. صحیفه نور (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹).
۶. جلد بیستم، ص ۱۹۴.
۷. عرابونصر فارابی، السیاسة المدنیة، تحقیق فوزی متری نجار (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۳)، صص ۷۹-۷۴.

یکی از گفتمان‌های تجدیدبومی گرامر یو. پی. جلال آل احمد است. نقل است که در دهه ۴۰ چلال آل احمد خدمت حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> رسید و ایشان را در حال خواندن رساله‌اش «غرب زدگی» ملاقات کرد و از این موقعیت متعجب شد و گفت: «آقا! این یا نایل به دست شما هم رسیده؟! (نقل به مضمون) آل احمد در مقالات و رساله‌های انتقادی سیاسی-اجتماعی خویش بارها مسأله اسلام را به عنوان نیروی پیش‌برنده اجتماعی-سیاسی مطرح ساخته و بر آن با فشاری کرده است.

استعدادهای متفاوت خلق شده‌اند، بنابراین، در حالی که دیگر انسان‌ها در زندگی درست نیازمند رئیس اول و حاکم علی‌الاطلاق هستند، «رئیس اول هیچ حاجتی در هیچ چیزی به انسان‌های دیگر ندارد که او را ارشاد کنند»<sup>۱۰۷</sup>. این سینا هم به تبع فارابی و برخلاف تجدید اسلامی که در اندیشه امام<sup>ره</sup> اشاره شد، نگاه اقتدار گرا و نابرابرانه به نظم سیاسی دارد. بوعلی تأکید می‌کند که: «[خداوند] با فضل و رحمت خویش بر مردمان منت نهاد و انسان را در عقل‌ها و اندیشه‌هایش نابرابر آفرید؛ همچنان که در دارایی و منازل و رتبه‌های [اجتماعی] متفاوت نمود. زیرا در برابری احوال و نزدیکی توانایی‌هایشان فساد می‌نهد. هفته است که آنان را به نابودی سوق می‌دهد.»<sup>۱۰۸</sup> روشن است که اندیشه‌های فارابی و ابن‌سینا و به طور کلی سنت سیاسی مبتنی بر آن اندیشه‌ها که سال‌های سالی بر زندگی سیاسی مسلمانان سلطه داشت، نه تنها تمایز آشکار با اندیشه‌های پیش‌گفته از حضرت امام<sup>ره</sup> دارد بلکه آشکارا در تقابل با آن قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که معادله مردم / قدرت سیاسی را معکوس می‌کند. اکنون به مورد دیگری از ویژگی‌های تجدید اسلامی اشاره می‌کنیم.

○ **تقدم مردم و جامعه بر دولت** دومین ویژگی تجدید اسلامی که با امام خمینی<sup>ره</sup> طرح و تاسیس شده، تقدم مردم و جامعه بر دولت اسلامی است؛ در حالی که در سنت سیاسی و گذشته تاریخ اسلام، این دولت و حاکم بود که بر جامعه تقدم رتبی و وجودی داشت. پرسش‌ها و برداشته‌هایی که به اقتضای فارابی و ابن‌سینا در مجموعه فلسفه، کلام و فقه اسلامی درباره سرشت قدرت سیاسی طرح شده و به سنت متبع مسلمانان بدل شده بود، همگی با تکیه بر تقدم دولت و حاکم بر مردم و جامعه، صبه اقتداری داشت.

به عنوان مثال، رئیس مدینه در اندیشه معلم ثانی همواره مقدم بر مدینه بوده و وجود دوام شهر و نظام سیاسی قائم به او بود. در این اندیشه هر گاه اتفاق بیفتد که رئیس مدینه فاقد صلاحیت‌ها و شایستگی لازم باشد، مردمان شهر و جامعه قادر نخواهند شد فضیلت و موجودیت شهر را مطابق تشخیص جمعی خود حفظ کنند و «قهرای طولی نخواهد کشید که آن مدینه و جامعه تباہ و فنا شود» زیرا مردمان جامعه در ذات و فطرت خود ناتوان از آن هستند که به جای رئیس مدینه و درست همانند او به تدبیر امور بپردازند.<sup>۱۰۹</sup>

مطابق این سنت سیاسی، ریاست جامعه به طور طبیعی از صلاحیت بسیاری از اعضای جامعه خارج است زیرا ریاست فقط به ۲ چیز تحقق می‌یابد؛ یکی آنکه به طور فطری و طبیعی مهیا و آماده ریاست باشد و دوم به واسطه هیات و ملکه خاص ارادی که قهرای برای کسی حاصل می‌شود که بالطبع چنین فطرت ریاست را دارد.<sup>۱۱۰</sup> بدین سان رئیس جامعه در سنت فکری و گذشته مسلمانان نه تنها مقدم بر مدینه است بلکه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که او را ظل الله فی الارض می‌کند.

برخلاف تصور سنتی فوق درباره نسبت حاکم و مردم در جامعه اسلامی، ملاحظه آثار به جای مانده از امام<sup>ره</sup> درست معادله‌ای عکس معادله سنتی فوق را نشان داده است. در اندیشه حکومتی امام، مردم آشکارا مقدم بر دولت هستند؛ «مردم دارای چنان رشد دینی-سیاسی مطلوب هستند»<sup>۱۱۱</sup> که «مسلم قدرت تشخیص و انتخاب اصلح را دارند»<sup>۱۱۲</sup> و «در چنین اوضاعی هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد، سازمان، حزب، دفتر و تجمعی نمی‌تواند در حوزه انتخابات دیگران دخالت کند.»<sup>۱۱۳</sup>

حضرت امام<sup>ره</sup> نمایندگانی را که این چنین توسط مردم برگزیده شده‌اند، خلاصه و عصاره ملت معرفی می‌کند<sup>۱۱۴</sup> و درباره نسبت و رابطه مردم با ولی فقیه به عنوان رکن و اساس جمهوری اسلامی می‌نویسد:

«اگر مردم به خیرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است»<sup>۱۱۵</sup>.

○ **توان گسست از حافظه جمعی سنت** تجدید اسلامی که با امام خمینی<sup>ره</sup> طرح شده است، در صورتی می‌توانست و می‌تواند توفیق تداوم یابد که «بتواند» با فاصله گرفتن از حافظه جمعی (Memory collective) حاکم بر حوزه‌های فکر دینی از ناحیه سنت، به شالوده شکنی آن حافظه سنتی بپردازد و قادر باشد که به جای حافظه جمعی حاکم بر نهادهای مذهبی، اندیشه خود یا هویت فکر سیاسی جدیدالظهور را چونان معیار مشروعیت دینی جایگزین کند.

سنت سیاسی ما به هر حال واجد یک حافظه جمعی ویژه است که جز این‌ها نیست. فکری سیاسی را در خود ادغام کرده و با هویت کلی خاصی که دارد، حوزه‌های دینی را هم تحت الشعاع خود قرار داده و می‌دهد و همین‌طور صورت‌بندی معینی از اندیشه درباره دین و سیاست ارائه می‌کند. این سنت به همراه حافظه‌ای که ایجاد کرده است، یک فرایند اجتماعی فعال بوده و هست که به‌طور مداوم به باز تولید گذشته پرداخته و در تلاش مستمر به تفسیر و باز پرداخت هویت سنتی اقدام می‌کند. سنت به دلیل همین ویژگی ارزشی، غیریت‌ساز و محدود کننده است که تجدید اسلامی ایجاد شده توسط حضرت امام را با موانع بزرگی از درون سنت دینی و حوزه‌های علمیه مواجه می‌کرد.

حافظه جمعی سنت اگر با تلاش شالوده شکنانه و نقادی بنیانگذاران فکر جدید همراه نباشد، کوشش برای تعیین ویژگی‌ها، عناصر و به طور کلی هویت تجدید اسلامی هم، به ویژه در قلمرو امر سیاسی-اجتماعی بسیار دشوار خواهد بود. حضرت امام<sup>ره</sup> به روشنی می‌دید که تثبیت هویت جدید اسلامی تنها از طریق پنهان کردن و انکار تدریجی احتمالات معنایی مکتون در سنت قابل تحقق است. وی به همین لحاظ، تفکر سنتی جدایی دین از سیاست در حوزه‌های علمیه را سنتی هر چند پایدار اما اندیشه‌ای انحرافی و نامرتبط با روح اسلام معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«وقتی شعاری جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت کند.»<sup>۱۱۶</sup>

فقره فوق، معنای مهمی از دیدگاه «تحلیل گفتمانی» دارد. بیان امام حکایت از سلطه پلانمنازع حافظه جمعی سنت بر آحاد متفکران و اندیشمندان دین‌پژوه دارد؛ «تا جایی که دخالت در سیاست دون شان فقیه و ورود در معرکه سیاسیون-تهدمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد»<sup>۱۱۷</sup> حضرت امام با اشاره به سلطه این سنت (جدایی دین و سیاست) و حافظه جمعی بر خاسته از آن اضافه می‌کند: «این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت.»<sup>۱۱۸</sup>

به هر حال، چنان که تلاش‌های امام<sup>ره</sup> نشان می‌دهد، ظهور هویت جدید نتیجه همین انگار و ابرام‌های متوالی در مواجهه با سنت است. همین انکار و ابرام‌های متوالی است که موجب تمایزها و مرز گذاری‌های ممتد را بین سنت گرایان اسلامی از یک سو، و تجدید اسلامی از سوی دیگر فراهم می‌کند. امام<sup>ره</sup> با اصرار فراوان در ادامه پیام خود می‌افزاید:

«البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند.»<sup>۱۱۹</sup>

به این ترتیب، حضرت امام<sup>ره</sup> کوشش می‌کند فهم جدیدی از نصوص و اندیشه دینی در حوزه سیاست و اجتماع عرضه کند که بسط منطقی و سلطه اجتماعی آن لاجرم، اندیشه‌ها و تفسیرهای سنتی از اسلام و سیاست را به حاشیه رانده و پنهان می‌کند و بر بیگانه‌سازی و نفی فهم سنتی از مجموعه حوزه‌ها و تحقیقات دین شناسانه می‌پردازد.

○ **نفی گذشته گرایی و مرجعیت مطلق متقدمان** یکی دیگر از خصایص تجدیدگرایی اسلامی، نفی تقلید از آرای اجتهادی گذشتگان است. اندیشه سنتی روش شناسی خاصی دارد. این اندیشه، اعتقاد به برتری و مرجعیت متقدمان را اصل بنیادین تفکر و زندگی قرار می‌دهد و بر مبنای این اصل، فضل تقدم پیشینیان را دلیل بر تقدم

۱۰۷. ابن‌سینا، رساله فی السیاسه، صحن ۴-۲، و هم بنگرید به: ابوعلی سینا، الهیات شفا، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۲ ص ۴۳۵ به بعد  
۱۰۸. ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق علی ابوملحم (بیروت: دارالهلان، ۱۹۹۵) ص ۱۱۸-۱۲۶  
۱۰۹. همان، صحن ۱۶-۱۱۸  
۱۱۰. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۱  
۱۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۴  
۱۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۱  
۱۱۳. همان، ص ۱۴  
۱۱۴. همان، جلد ۱، ص ۱۲۹  
۱۱۵. منشور روحانیت، صحیفه نور، ج ۲، ص ۹۱  
۱۱۶. همان  
۱۱۷. همان  
۱۱۸. همان، ص ۹۲

# ما فقط در صورتی قادر به فهم، تبیین و ارزیابی طرح سیاسی امام به مثابه یک امر یا جریان سیاسی هستیم که توان توصیف عمل و چنان گفتمان و نظریه‌ای را که عمل سیاسی امام در درون آن رخ داده است، داشته باشیم

فضل آنان تلقی می‌کند که به ضرورت، بهتر از متاخرین و طبعاً انسان‌های امروز می‌فهمیده‌اند. این برداشت از سنت، و مرجعیت مجتهدان و اجتهادات متقدم، آرمان خود را در نظریه‌ها و متون گذشته می‌بیند و اصرار می‌کند که هر گونه احیا و تذکری جز از مجرای بازگشت به اعلام‌الاولین ممکن نیست. اما حضرت امام<sup>(ع)</sup>، ضمن احترام به گذشتگان و تأکید بر حفظ طریقه مشایخ معظم که حافظان فقه سنتی چونان ارث سلف صالح بودند، بر شرایط جدید زندگی و تبعاً اجتهاد مناسب زمان و مکان تأکید می‌کند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیتنامه الهی - سیاسی خویش که در بهمن ۱۳۶۱ نگاشته شده، با اشاره به اهمیت فقه سنتی می‌نویسد:

«و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند... حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند... و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است محفوظ شده و تحقیقات بر تحقیقات اضافه شود».<sup>(۱)</sup>

حضرت امام<sup>(ع)</sup> در نامه‌ای به تاریخ آبان ۱۳۶۷ می‌نویسد:

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند... و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست».<sup>(۲)</sup>

عبارت فوق آشکارا مرزبندی‌ها و فاصله‌جویی امام نسبت به «مرجعیت مطلق متقدمان» در قلمروی فکر دینی را نشان می‌دهد. سرانجام حضرت امام در اسفند ۱۳۶۸ ضمن تأکید بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری، تبیین دقیق تری از ملاک‌های مرزبندی با گذشتگان ارائه می‌کند. وی توضیح می‌دهد که «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... زمان و مکان ۲ عنصر تعیین کننده در اجتهادند».<sup>(۳)</sup>

بدین سان، حضرت امام با تکیه بر «نسبت احکام اجتهادی با زمان و مکان» مقدمات نظری نفی هر گونه گذشته‌گرایی، و تقلید و مرجعیت متقدمان را تدارک می‌کند. زمان و مکان موجب ظهور روابط ویژه‌ای در سیاست و اجتماع و اقتصاد هر نظام حکومتی می‌شوند.

و بدین لحاظ که این گونه روابط حاکم بر زندگی خصایص منحصر به فرد و بعضاً قیاس‌ناپذیر دارند، و از طرف دیگر هم احکام اجتهادی مبتنی بر این روابط... هستند، لاجرم باید به قیاس‌ناپذیری ذاتی و غیرقابل تقلید و تعمیم بودن احکام اجتهادی حکم کرد. نتیجه این نگرش، ظهور عقلانیت جدید اسلامی است که بیش از آنکه گذشته‌گرا

باشد، ناظر به مسائل و مصالح حال و آینده است. پیش از آنکه ناظر به ثبات و سکون باشد، روی مفاهیم تغییر و تحول در حکمت عملی تأکید می‌کند.

○ **ظهور مفهوم جدیدی از دولت اسلامی** در این سطور فرصت آن نیست که تفصیلی از این مفهوم جدید آورده شود. اما شاید نکات پیش گفته مهم‌ترین خصایص تجدد اسلامی - شیعی، به مثابه گفتمان جدیدی است که توسط امام خمینی<sup>(ع)</sup> طرح و با جدیت تعقیب می‌شده است. نکات فوق، همچنین پایه‌های فکری چنان مفهومی از دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند که نه تنها از دیدگاه غرب دولتی کاملاً جدید و ناشناخته است؛ بلکه از زاویه سنت اسلامی هم مفهومی بی‌بدیل، خاص و قیاس‌ناپذیر می‌نماید. از این حیث، وقتی از حضرت امام پرسیده می‌شود که مفهوم «جمهوری اسلامی» را جهت توضیح بیشتر با دیگر دولت‌های موجود در امروز و گذشته مقایسه کند، امام بی‌آنکه شباهتی را ذکر کند، تأکید می‌کند که «جمهوری اسلامی... در وقتی که عمل شود، دنیا خواهد فهمید که چیست».<sup>(۴)</sup>

بدین سان دولت جدید امام از یک سوی دولتی کاملاً خاص و قیاس‌ناپذیر است و از سوی دیگر متکی بر تعریف جدیدی از هویت اسلامی است. در گفتمان «جمهوری اسلامی» معنای اجتماعی - سیاسی کلمات، کلام، اعمال و نهادها، مورد نظر امام<sup>(ع)</sup> همه در رابطه با زمینه‌های کلی فهمیده می‌شوند که هر کدام از آن اعمال و نهادها، جزئی از کلیت دولت جدید را تشکیل می‌دهند. هر بخشی از اندیشه‌ها و توصیه‌های امام فقط در رابطه با گفتمان خاص «جمهوری اسلامی» قابل فهم است. بنابراین ما فقط در صورتی قادر به فهم، تبیین و ارزیابی طرح سیاسی امام به مثابه یک امر یا جریان سیاسی هستیم که توان توصیف عمل و چنان گفتمان و نظریه‌ای را که عمل سیاسی امام در درون آن رخ داده است، داشته باشیم. به هر حال، تجدد گرایی امام اسلوبی خاص از تفکر درباره دین و سیاست در دنیای جدید را نشان می‌دهد که او خود عناصری از این نظام فکری - سیاسی را به طور «سببیت» روشن ارائه داده است. اما این نکته که چگونه می‌توان از همین اشارات امام، دانشی منسجم و قابل تعلیم استخراج کرده و ماهیت قدرت سیاسی در نظام جدیدالتاسیسی چون جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار داد؛ دانشی که خصلت بین‌الادله‌ای داشته باشد؟ از جمله پرسش‌های اساسی‌ای است که هر جست‌وجوگر راه از کلام امام را با چالش‌های جدی و در عین حال امیدآفرین مواجه می‌کند. امید است که ویژه نامه حاضر در آمدی هر چند کوتاه بر این تلاش بزرگ باشد.

بحث تجدید و تجدد با هم تفاوت دارد. در تجدد کسی است که به واقع به بازسازی و احیای ارزش‌های از دست رفته و گم‌گشته اهتمام وافر دارد اما تجدد کسی است که نه لزوماً به احیای بلکه به نوآرایی و نوسازی و چالش بنیادین ارزش‌های کهنسال رغبت فراوانی از خود نشان می‌دهد. ملقب این فرمول امام خمینی را باید محوری میان این دو گفتمان دانست؛ از یک سو امام<sup>(ع)</sup> فقهی است که میل و انزری به احیای ارزش‌های اسلام شیعی دارد و از این رو تجدد است و از سوی دیگر ایشان بر رهبری است که در صدد براندازی و انقلابی بنیان‌کن علیه نظام سلطنتی اهلوی است و از این حیث تجدد است.

□ پی‌نوشت‌ها  
۱. همان، ص ۱۸۹  
۲. همان، ص ۲۰  
۳. همان، ص ۹۸  
۴. در جست‌وجوی راه از کلام امام، پیشین، ج ۲، هفدهم و بیستم، ص ۲۰۲